

فرهنگ واژگان مالی

دکتر حسین عبده تبریزی^۱
پرویز صداقت^۲

Blue sky laws:

قانون آسمان آبی

کاربرد این عبارت به معنی این است که آیا اوراق بهادار در ایالتی که باید در آن به فروش برسد، به ثبت رسیده است یا خیر؟ چنین عبارتی را به یک قاضی نسبت می دهند که چون می خواست درباره ارزش نوعی سهام خاص صحبت کند، گفت که ارزش آن درست همانند «یک قطعه از آسمان است».

Board maker:

بازارساز بورس شیکاگو

یک عضو بورس معاملات برگهای اختیار خرید سهام شیکاگو که نقش بازارساز را بازی می کند و سفارشات به قیمت محدود را می پذیرد.

Boiler room:

بازارگرمی کردن

به وضعیتی گفته می شود که فروشندگان و کارگزاران حقه باز با اصرار فراوان اوراق بهادار پرمخاطره و تقلبی را بازاریابی نموده و به مردم بی اطلاع می فروشند.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۲- کارشناس و محقق در مسائل مالی

Bond:

اوراق قرضه

نوعی سند بدهی که سازمان انتشار دهنده تعهد می‌کند که در سررسید اصل آن را بازپرداخت کند و بهره آن را در مواعید مقرر بپردازد.

Bond fund:

صندوق مشترک اوراق قرضه

نوعی صندوق مشترک سرمایه‌گذاری که پرتفوی آن شامل اوراق قرضه می‌شود. یک چنین صندوقی سود ثابتی پرداخت می‌کند و ریسک آن هم پایین است.

Bond power:

وکالتنامه

استفاده از وکیل برای نقل و انتقال مالکیت. همچنین آن را "Assignment" هم می‌نامند.

Bond rating:

تعیین درجه اعتبار اوراق قرضه

سازمانهای مستقلی چون "Standard & Poor's" یا Moody's پس از بررسیهای عمیق و بی‌غرضانه و بدون اعمال نظر شخصی که از تواناییهای شرکت نسبت به بازپرداخت اصل و فرع اوراق قرضه انجام می‌دهند، درجه اعتباری آن اوراق را تعیین می‌نمایند. بدیهی است که اگر وضع مالی شرکت تغییر کند، درجه اعتبار اوراق قرضه نیز تغییر خواهد کرد.

Bond ratio:

نسبت اوراق قرضه

برای تعیین میزان سرمایه‌ای که یک شرکت از طریق انتشار اوراق قرضه تأمین کرده است از این نسبت استفاده می‌کنند. برای محاسبه آن کل مبلغی که شرکت به سبب انتشار اوراق قرضه دراز مدت بدست آورده را بر مجموع بدهیهای بلند مدت و حقوق صاحبان سهام تقسیم می‌کنند.

Bond swap:

معاوضه اوراق قرضه

این اصطلاح در موردی بکار برده می‌شود که اوراق قرضه شهرداریها که نرخ بهره پایینی

دارند به فروش می‌رسند و از پول حاصل، اوراق قرضه‌ای که نرخ بهره بالاتری دارند خریداری می‌شوند.

Book:

دفتر

۱- کل مبلغ اوراق بهاداری که نزد یک بازارساز موجود است و می‌توان آنها را خرید.

۲- کل سفارشات خرید و فروش اجرا نشده که در دفاتر بازارسازان ثبت شده است.

۳- در رابطه با عرضه‌هایی که به وسیله مؤسسات تأمین سرمایه صورت می‌گیرد به معنای:

الف - کل تقاضاهای رسیده برای خرید اوراق بهادار جدیدالانتشار

ب - کل اوراق بهادار عرضه شده

۴- ثبت اطلاعات

۵- به معنای دفتر روزنامه و دفتر کل است.

Book entry:

اوراق بهادار در مرحله ثبت

اوراق بهاداری که در مرحله به ثبت رسیدن هستند و هنوز به صورت اوراق قابل انتشار و قابل فروش درنیامده‌اند.

Book loss:

ضرر دفتری - ضرر کاغذی

ضرر ناشی از کاهش قیمت اوراق بهادار، مثل اوراق بهاداری که در بازار با کاهش قیمت روبه‌رو بوده ولی هنوز به فروش نرفته است. آن همچنین با "Paper Loss" و "Unrealized Loss" مترادف است.

Book profit:

سود دفتری - سود کاغذی

سود ناشی از افزایش قیمت اوراق بهاداری که هنوز به فروش نرفته است. آن همچنین با "Paper profit" و "Unrealized profit" مترادف است.

Book value per share:

ارزش دفتری هر سهم

نوع روش حسابداری که با استفاده از آن، ارزش ویژه شرکت را بر مبنای هر سهم حساب می‌کنند. شیوه محاسبه به این گونه است که تمام بدهیها را از تمام داراییها کم و آنچه را که بدست می‌آید بر تعداد سهامی که شرکت منتشر کرده و در دست مردم است تقسیم می‌کنند.

Borrowing power of securities:

قابلیت وام‌گیری اوراق بهادار

مقدار پولی را که می‌توان از طریق گروگذاران اوراق بهادار وام گرفت.

Boston Stock Exchange (BSE):

سازمان بورس منطقه‌ای شهر بوستن

Bot:

خریداری شده

در سازمان بورس، بجای استفاده از کلمه Bought از این کلمه استفاده می‌کنند. به معنی خریداری شده.

Bottom fisher:

شکارچی - بزخر

سرمایه‌گذاری که سهام شرکتی را می‌خرد که به پایین‌ترین حد قیمت خود رسیده‌اند یا سهام شرکتی را می‌خرد که به ورطه ورشکستگی افتاده‌اند.

Bought deal:

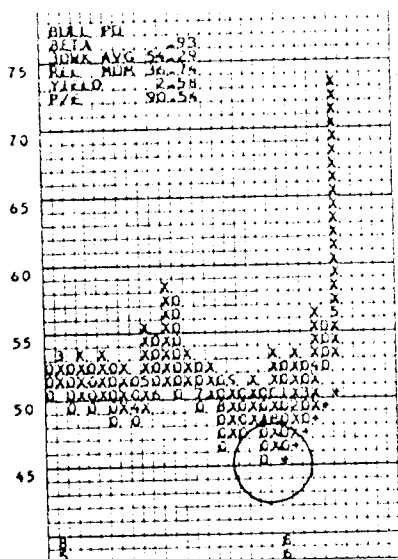
معامله انجام شده

تعهد جدی که یک مؤسسه تأمین سرمایه در رابطه با خرید و عرضه اوراق بهادار جدید می‌دهد.

Bottom:

کمترین قیمت

پایین‌ترین قیمتی که یک اوراق بهادار، در یک دوره زمانی مشخص به آن رسیده است.



Bourse:

بورس

واژه فرانسوی برای کلمه "Purse" یعنی کیف پول. در سوئیس و فرانسه بازار اوراق بهادار را بورس می‌نامند.

Boutique:

کارگزار کوچک

یک مؤسسه کارگزاری کوچک که تنها در اوراق بهادار ویژه تخصص دارد و با مشتریان خاص داد و ستد می‌کند.

Box:

گاوصندوق

صندوقی که اوراق بهادار در آنجا نگهداری می‌شوند. وجه تسمیه کلمه مزبور این است که سازمانهای کارگزاری و بانکها معمولاً اوراق بهادار خود را در صندوقهای بزرگ فلزی نگهداری می‌کنند.

Branch office manager:

رییس شعبه

رییس یک شعبه بانک یا مدیر یک سازمان کارگزاری اوراق بهادار.

Breadth of market theory:

تجزیه و تحلیل اُفت و خیز بازار

بررسی یا تجزیه و تحلیل تعداد سهام یا اوراق بهاداری که قیمت آنها سیر صعودی یا نزولی طی می‌کنند و بدان وسیله می‌توان نقاط قوت بازار را پیش‌بینی کرد. همچنین آن را "advance-decline" هم می‌نامند.

Breadth of the market:

اُفت و خیز بازار

بررسی یا تجزیه و تحلیل تعداد سهامی که در بازار معامله شده و بدان وسیله تعیین سهامی که در تغییرات کنونی بازار نقش داشته‌اند.

Break:

کاهش یا افزایش ناگهانی قیمت یک سهم

Break - even point:

نقطه سر به سر

قیمت فروش نوعی اوراق بهادار که در صورت فروش به آن قیمت، نه سود حاصل می‌شود و نه ضرر.

Breaking the syndicate:

فسخ قرارداد

فسخ قرارداد مربوط به تشکیل سندیکا، در رابطه با تعهد فروش سهام یا اوراق بهاداری که برای نخستین بار منتشر شده‌اند.

Breakpoint:

سفارش اقتصادی

حداقل مبلغ سرمایه‌گذاری در یک صندوق مشترک سرمایه‌گذاری که هزینه کمیسیون کمتری دارد.

Breakpoint sales:

فروش سربه سر

فروش سهام صندوق مشترک سرمایه گذاری به میزانی برابر یا کمتر از میزان سفارش اقتصادی.

Broad tape:

گزارش اخبار مهم

یک گزارش دائمی که «واحد خبر داؤ - جونز» در رابطه با تغییر عمده در وضع بازار اوراق بهادار ارائه می کند.

Broker:

کارگزار

نهاد یا سازمانی که در امور سهام و برگهای اختیار خرید و فروش سهام تخصص دارد و واسطه بین خریدار و فروشنده اوراق بهادار می باشد.

Broker - dealer:

یک سازمان کارگزاری که دارای دو نقش است:

۱- کارگزار اوراق بهادار

۲- خریدار یا فروشنده این اوراق بهادار.

Broker's loan rate:

نرخ بهره وامهایی که کارگزارها به یکدیگر می دهند

Broker's loans:

وام کارگزاری

وامی که یک بانک یا یک مؤسسه کارگزاری به یک کارگزار اوراق بهادار می دهد.

Bucket shop:

کارگزار حقه باز

کارگزار اوراق بهادار که سفارشات مشتریان را به قیمتی متفاوت از قیمت واقعی معامله گزارش می کند و مابه التفاوت را به جیب می زند. این کارها منع قانونی دارد و در حال حاضر

چنین کارگزارهایی در آمریکا وجود ندارند. همچنین آن را "boiler room" هم می‌نامند.

Bulge: **افزایش سریع**

یک افزایش سریع و موقت در قیمت اوراق بهادار.

Bull: **خوش بین**

کسی که به روند رو به افزایش قیمت بازار عقیده دارد.

Bull market: **بازار پر رونق**

بازار اوراق بهادار رو به رونق.

Bull spread: **شکاف خوش بینانه**

خرید و فروش مجموعه‌ای از سهام، کالاها یا برگهای اختیار خرید و فروش سهام به صورت همزمان. هدف کسانی که چنین داد و ستدهایی می‌کنند این است که از روند رو به افزایش بازار سود ببرند.

Bunching: **سفارش مرکب**

- ۱- ترکیب چندین سفارش خرید و فروش و انجام آنها در تالار بورس.
- ۲- الگوهایی از تغییر قیمت‌ها که نشان دهنده یک سری از معاملات روی یک نوع سهم است.

Burn: **از بین بردن سرمایه مشتریان**

یک اصطلاح عامیانه است و کاربرد آن مربوط به حالتی می‌شود که یک کارگزار مقدار زیادی معامله روی حساب مشتری انجام می‌دهد تا بدین طریق کمیسیون خود را افزایش دهد. این کار منع قانونی دارد.

Burnout:

تهی شدن مزایای مالیاتی

استفاده کردن از تمام معافیت‌های مالیاتی.

Business cycle:

چرخه تجاری

۱- یک دوره زمانی که در آمریکا تقریباً ۲/۵ سال طول می‌کشد. در این دوره تولید ناخالص ملی از پایین‌ترین میزان به بالاترین حد می‌رسد و سپس سیر نزولی می‌پیماید و به همان نقطه می‌رسد.

۲- مدت زمانی که مواد اولیه به صورت کالای ساخته شده در می‌آید.

Business day:

روز کاری

یک روز غیر تعطیل.

Butterfly spread:

تفاوت دو بال پروانه

خرید دو برگ اختیار خرید سهام و به صورت همزمان فروش دو برگ اختیار خرید همان سهام به قیمت‌های توافقی متفاوت. هدف از این معاملات سود جستن از شکاف نامتعادل قیمت این برگ‌ها می‌باشد.

Buy:

خرید

خرید کالاها یا خدمات در ازای پول نقد یا معادل نقد.

Buy and write strategy:

خرید یک نوع سهم و فروش یا واگذاری اختیار خرید همان سهم به دیگری.

Buyer's market:

بازار مناسب خرید

بازاری که برای خریدار (و نه فروشنده) مطلوب است. عرضه اوراق بهادار این بازار از

تقاضای آن بیشتر است و در نتیجه وضعی بوجود می‌آید که قیمت‌ها کاهش می‌یابند.

Buyer's option:

طبق نظر خریدار

یک نوع تسویه حساب که به موجب آن پرداختها و تحویل اوراق بهادار باید در روزی که بوسیله خریدار تعیین می‌شود انجام گیرد.

Buy in:

خرید برای تأمین

نوعی خرید اوراق بهادار در بازار است. موقعی به کار می‌رود که فروشنده اوراق بهادار نتوانسته باشد اوراق مورد معامله را تحویل دهد. در این صورت کارگزار فروشنده مجبور است اوراق را در بازار خریداری کرده و تحویل خریدار دهد. اگر در فاصله این دو معامله قیمت سهام تغییر یابد، زیان حاصله به حساب فروشنده‌ای گذاشته می‌شود که نتوانسته سهام را تحویل دهد.

Buying climax:

اوج خرید

افزایش سریع و ناگهانی در قیمت یک سهم. معمولاً پس از این افزایش، قیمت آن به همین میزان کاهش می‌یابد.

Buying on margin:

خرید اعتباری سهام

در این روش مشتری بیش از سرمایه خود اقدام به خرید اوراق بهادار می‌کند، مابه‌التفاوت را از کارگزار خود قرض می‌گیرد و اوراق خریداری شده را در گرو مؤسسه کارگزاری قرار می‌دهد. مقدار وامی که مؤسسه کارگزاری به مشتری می‌دهد توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود.

Buying power:

قدرت خرید

در معاملات اعتباری اوراق بهادار، منظور ارزش دلاری اوراق بهادار اضافی است که

می توان با داشتن مانده بستانکار، نزد یک کارگزار به آن میزان خریداری کرد.

سفارش خرید به قیمت محدود
Buy limit order:

سفارش برای خرید اوراق بهادار که مشتری به کارگزار می دهد و کارگزار باید آن اوراق را حداکثر به آن قیمت خریداری کند.

خرید زیر قیمت
Buy minus:

سفارش برای خرید یک نوع اوراق بهادار که مشتری به کارگزار می دهد و از او می خواهد که زیر قیمت جاری آن را خریداری کند.

خرید پس از اعلان خبر ناخوشایند
Buy on the bad news:

خرید یک سهم که قیمت آن پس از انتشار خبر ناخوشایند کاهش یافته است، به این امید که قیمتها مجدداً افزایش یابد.

خرید آخر وقت
Buy on the close:

خریدی که در آخرین دقایق کار بازار صورت گیرد. این معامله به قیمتی نزدیک قیمت آخرین معامله صورت می گیرد.

خرید اول وقت
Buy on the open:

خریدی که در نخستین دقایق شروع کار بورس صورت می گیرد.

سفارش خرید
Buy order:

سفارش خرید سهام یا کالا که از طرف مشتری به یک سازمان کارگزاری داده می شود.

Buyout:

خرید کل

خرید آن تعداد از سهام یک شرکت که بتوان به آن وسیله بر آن اعمال نفوذ کرد و آن را تحت کنترل درآورد.

Buy program:

طرح خرید سنگین اوراق بهادار

سفارشات خرید، که از نظر میزان و نوع سهام بدان حد است که باعث افزایش ناگهانی قیمت بازار می‌شود. معمولاً برنامه و زمان خرید توسط کامپیوتر مشخص می‌شود. برای مثال هنگامی که کامپیوتر خرید ۱۰ میلیون سهم شرکتهای گوناگون را توصیه می‌کند ممکن است ظرف چند دقیقه یک افزایش ناگهانی در قیمت آنها ایجاد شود. همچنین آن را "Computerized buy Program" هم می‌نامند.

Buy stop order:

سفارش خرید بهتر از قیمت تعیین شده

سفارش برای خرید سهام به بهترین قیمت ممکن. پس از اینکه قیمت بازار به حد معینی رسید، قیمت معامله ممکن است از قیمت تعیین شده در سفارش متفاوت باشد. زیرا پس از اینکه قیمت بازار به آن حد رسید سفارش به صورت «سفارش به قیمت بازار» درمی‌آید و در آن لحظه به قیمت بازار معامله می‌شود.

Buy the book:

خرید هر آنچه موجود است

سفارش برای خرید هر تعداد از سهام یک شرکت که به قیمت مورد نظر عرضه شوند.